اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد به اینکه در بحث بیع فضولی یک بحثی بود که طبق قاعده باشد حتی احتیاجی به آیات و روایت هم نباشد، یک بحثی بود که طبق قاعده باشد یعنی اطلاقات احل الله البیع که مرحوم شیخ این بحث را پسندیدند واوفوا بالعقود و شهید اول هم اشکال کرده که اگر ما عقد فضولی را اشکال داریم عقد بودنش محل کلام است پس تمسک به اوفوا بالعقود شبهه پیدا می‌کند که شیخ جواب دادند.**

**بحث سوم در باب ، در باب اولش که من چون کرارا عرض کردم این که علی القاعده باشد آن که بیاییم بگوییم ما برای عقد یک وجود ایقاعی اعتباری انشائی قائل هستیم اصلا خودش فی نفسه یک مطلبی است در عالم اعتبار یک مطلبی است آن مطلب این است که کتاب قیمتش در بازار صد تومان است می‌آییم به طرف می‌گوییم صد و پنجاه تومان فروختم او قبول کرد من کتاب رفیقم هم هست، این خودش در عالم اعتبار تحقق پیدا کرد خوب دقت کنید مقابله‌ی کتاب با صد و پنجاه تومان ولو قیمتش در بازار صد تومان است . این اگر ما این را قبول کردیم که یک چیزی هست حسب القاعده فضولی درست است قبول نکردیم مشکل دارد .**

**در بحث روایات یکی روایت عروه‌ی بارقی است که مرحوم شیخ و معروف است علمای ما به نظرم اولین کسی که در شیعه آورده مرحوم شیخ طوسی در مبسوط باشد قضیه‌ی عروه‌ی بارقی را ایشان آورده چون عرض کردم دقت کنید ما در قبل از مرحوم شیخ متعارف ما مخصوصا در قم تا در روایات ما نبود چیزی را نمی‌آوردند و این قصه‌ی عروه‌ی بارقی به هیچ نحوی از طریق ما نقل نشده است و لذا اصولا عرض کردیم کرارا در قم در هزار و فرض کنید صد سال ، دویست سال قبل فرهنگ حدیثی شیعه خیلی جاری بوده اما مثلا مرحوم کلینی هم به فرهنگ اعتماد می‌کند هم به حجیت اما از زمان شیخ طوسی رفت روی حجیت و الی الان هم روی حجیت کار می‌کنند فرهنگ شبیه همان تلقی و شبیه همان اجوائی است که سید مرتضی و اینها می‌گویند ما فرهنگ را در موارد مختلف داریم این حدیث جزو فرهنگ ما نیست جزو حجیت هم نیست حدیث عروه‌ی بارقی کلا نیامده است .**

**و این بحث هم هست بحث شده که احادیث که از اهل سنت هست عده‌ی زیادی‌اش اصولا در کتب ما ابتدائش شیخ طوسی است مخصوصا کتاب مبسوط گاهی هم کتاب خلاف ایشان در آن جا آورده و یکی دو تا حدیث نیست مثلا علی الید ما اخذت ایشان آورده قبل از ایشان نیست زیاد است از این احادیث که مرحوم شیخ طوسی نقل فرمودند و در مصادر ما نیست و بعد در کلمات اصحاب ما فوق العاده مشهور شده البته یک مقدار هم از احادیث اهل سنت که اجمالا شهرت پیدا کرد توسط علامه در تذکره آمده است. بعضی‌هایش نه اینکه حالا همه‌ی آنکه ایشان گفته اما شیخ طوسی تاثیر گذار تر است تا علامه رضوان الله علیهما .**

**علامه تاثیر گذار بسیار قوی است در حجیت اصلا حجیت از زمان شیخ شروع شد در زمان علامه دیگر شکل کاملش را پیدا کرد و تا الان که ما هستیم هر کسی دنبال حجیت است همان حرف‌های علامه است با کم و زیاد حالا آن کم و زیاد همیشه بوده که عرض کردیم این حجیت هم کلا نزد ما محل تامل است یعنی باید با شواهد درست کرد حق را با دایی ایشان محق صاحب شرائع دادیم .**

**یکی از حضار : روایت را شیخ طوسی پذیرفته که آورده در کتاب**

**آیت الله مددی : ظاهرش دیگر حالا**

**عرض کردیم اینها شرح‌هایی است که چون دادیم این روایت به لحاظ سندی به لحاظ صدوری مشکل دارد این در مصادر اهل سنت آمده و از عروه‌ی بارقی هم نقل شده از حکیم بن حزام، عرض کردیم حکیم بن حزام پسر خاله‌ی حضرت خدیجه است ثروتمند معروف مکه است خودحضرت خدیجه هم ثروتمند بودند در مکه چند نفر بودند که فوق العاده ثروت مند بودند یکی عباس عموی پیامبر یکی ولید بن مغیرة پسر خالد بن ولید خبیث یکی هم همین جناب حکیم بن حزام بسیار مرد ثروتمندی بود .**

**علی ای حال آن هم دارد این قصه‌ی شاة که گوسفند بخر آن هم دارد لکن ایشان آقای صادق نژاد استخراج کردند از کتب اهل سنت همه‌شان نوشتند وکل عروة اهل سنت توکیل می‌کنند .**

**یکی از حضار : حتی شیخ هم به وکالت آورده است .**

**آیت الله مددی : بله فضولی نیست توکیل بوده است.**

**لذا آقای خوئی هم نوشتند میرزا مرحوم نائینی و اینها نوشتند شاید عروة موفض بوده این در عبارت اهل سنت هست شاید نیست هم حدیث واحد است و هم احتمالا ایشان اختیار داشته این کار را انجام بدهد این ارتباطش به بحث عقد فضولی محل اشکال است عرض کردم اشخاصی امثال صاحب مستند مرحوم نراقی چون دنبال حجیت هستند طبعا به این جور روایات تامل نمی‌کنند .**

**روایت دومی که عده‌ای از متاخرین اصحاب متعرضش شدند که می‌گویند اولین‌شان مرحوم شهید اول در دروس است رضوان الله علیه به اصطلاح ایشان صحیحه‌ی محمد بن قیس ، محمد بن قیس بجلی عن ابی جعفر الباقر علیه السلام قال قضا امیرالمؤمنین فی ولیدة ، ولیدة در اصطلاح در آن زمان چون زمان ما دیگر عبد و مولی نیست اصطلاح ولید و ولیده برده‌ای بود که در دنیای اسلام به دنیا آمده ، یعنی از پدر و مادر عبد به دنیا آمده است.**

**اگر کنیزی بود که پدر و مادرش مثلا در ایران بودند در عراق بودند اینها هر دو مسلمان بودند و هر دویشان هم عبد بودند فرض کن بچه‌ای از آنها به دنیا می‌آمد به او می‌گفتند ولیده ، اصطلاح ولیده این است. چون گاه گاهی کنیزهایی که حتی مادر خلفا بودند ولیده بودند یعنی در دنیای اسلام متولد شدند در مقابل ولیده اصطلاحا مسبیه می‌گفتند تزوج ، مثلا کانت عنده مسبیة ، مسبیة زنی بود کنیزی بود که از جبهه آورده بودند اسیر گرفته بودند آورده بودند.**

**مثلا خود مامون مادرش مسبیه است اما برادرش که بعد خلیفه شد معتصم مادرش ولیده است اینها مادرانشان فرق می‌کردند. این زن‌های کنیز به این عنوان فرق می‌کردند بین ولیده و بین**

**یکی از حضار : قائل ندارد که شیرازی بوده مادر مامون ؟**

**آیت الله مددی : احتمال دارد در جنگ گرفتند زن هارون ، یعنی کنیز ایشان بوده زنش نبوده است.**

**به خلاف مادر امین که حره بوده اصلا یعنی اینها هر کدام مادرشان یک جور بوده یکی حره بوده یکی مسبیه بوده و یکی هم ولیده بوده دقت می‌کنید این فی ولیدة یعنی به دنیا آمده متولد شده وقتی از پدر و مادر متولد شده ولیده اما اگر از جبهه اسیر کردند مسبیه می‌گفتند سبی یعنی اسیر گرفتن**

**باعها ابن سیدها وابوه غائب، پسرش فروخت، فاستولدها الذی اشتراها ، استولدها یعنی جعلها ام ولد له آن وقت استیلاد اگر می‌کردند حکم زوجه پیدا می‌کرد ام ولد لذا یک قداستی پیدا می‌کرد ممکن بود بیست تا کنیز داشته باشد یکی را ام ولد قرار می‌دهند این را اصطلاحا استیلاد می‌گفتند.**

**فولدت منه فجاء سیدها فخاصم سیدها الآخر ، سید اول آمد فاستولدها بله، فقال ولیدتی باعها ابنی بغیر اذنی ، این بدون اذن من فقال علیه السلام الحکم انی یاخذ ولیدته وابنها این هم ولیده را بگیرد هم پسر او را البته باید پولش را یعنی به عبارت دیگر چون این نکاح با حره باطل بوده پس آن بچه حر نیست بچه هنوز عبد حساب می‌شود**

**فناشده الذی اشتراها ، آن کسی که این را خریده ناشده یعنی قال اُنشدک بالله یا انشُدُکُ چون گفتند هر دویش درست است . هم ثلاثی مجرد هم ثلاثی مزید و انشدک بالله تو را به خدا قسم می‌دهد انشاد یعنی قسم دادن ، فناشده الذی اشتراها آن کسی که این را خریده بود ناشد امیرالمؤمنین به امیرالمؤمنین گفت تو را به خدا قسم می‌دهم این بچه‌ی خود من است این را من گرفتم به عنوان ام ولد و این بچه‌ی من است این بچه‌ی من را گرفت فقال له خذ ابنه الذی باعک الولیدة پسرش را بگیر ، آن پسری که این را فروخت نه هر پسری ، این پسری که این کار را کرد حتی ینفذ البیع تا این بیع را تنفیذ بکند اجازه بدهد پدر یعنی .**

**فلما رآه ابوه قال له ارسل ابنی بچه‌ام را ول کن رها کن ارسال رها کردن ، قال لا والله لا ارسل ابنک حتی ترسل ابنی تا اینکه بچه‌ی من فلما رای ذلک سید الولیدة اجاز بیع ابنه آن وقت اجازه داد ، در حاشیه نوشته حدیث مختلف است و این با متن کافی می‌سازد این مطلب ایشان درست است .**

**یک مطلب راجع به این کتاب هست حالا بعد می‌گویم ، یک مطلب راجع به متن حدیث این حدیث و احادیث مشابه به نظرم فکر می‌کنم در کافی شاید مجموعا نگاه کنید به نظرم مجموعا از محمد بن قیس یا در مجموعه‌ی کتب اربعه با این سند این که من می‌گویم با این سند چون در کتاب فقیه مواردی هست وقال علی این از همین کتاب است وقضا علی نگفته محمد بن قیس این از همین کتاب است.**

**عرض کردم این یک کتابی بوده به نام کتاب القضایا که محمد بن قیس بجلی این را از امام باقر نقل می‌کند و عرض کردیم نقل این کتاب به این صورت بوده که یک کتابی در قرن اول نیمه‌ی اول قرن اول چون دقیقا نمی‌دانیم چون امیرالمؤمینین در کوفه سه سال بودند سی و هفت تا چهل این مجموعه‌ی مدت مکث امیرالمؤمنین در کوفه بوده حالا آیا در همین سال‌های آخر یا سال‌های پنجاه، شصت همین حدودها باید باشد .**

**یک کتابی به نام السنن والاحکام والقضایا عرض کردم این اولین کتابی است که در دنیای اسلام نوشته شده و مصنف بوده ما قبل از این نداشتیم هیچ یک از صحابه چنین کتابی نداشتند به هیچ یک از صحابه هم چنین کتابی نسبت داده نشده است**

**مصنف در اینجا یا مبوبت به صورت باب بود کتاب الصلاة کتاب الوضوء کتاب الصلاة، کتاب الزکاة کتاب الوضوء ما قبل از این کتاب اصولا در دنیای اسلام اولین کتابی که طبق ابواب باشد که کار فنی باشد همین است ای کتاب السنن والاحکام والقضایا عرض کردیم سنن یعنی سنن وضوء و نماز و سنن نماز و سنن روزه عرض کردیم سنن هم در مقابل فرائض ، مثلا در قرآن بود واغسلوا وجوهکم وایدیکم سنت این بود که دست راست مقدم بشود این ها را امیرالمؤمنین و این را چند بار عرض کردم یک نکته‌ای دارد اصولا اینکه معروف شده الان حتی بزرگان نوشتند که عمر مانع کتابت حدیث شد توضیح دادیم این نیست، البته چرا فی الجملة مانع بود اما این نیست، عمر مانع تدوین سنت شد مشکل عمر این بود.**

**یعنی امیرالمؤمنین پیشنهاد کردند که بیایم سنن را جمع بکنیم سنن الوضوء سنن الصلاة سنن الصوم سنن الحج ، چیزهایی که در قرآن نیست یا اصطلاحا سنن شفاهی رسول الله، چرا چون قرآن بود و سنن شفاهی رسول الله را ما جمع بکنیم سنن وضو و نماز ، عمر با این مخالفت کرد آن وقت نوشته شده که گفت کمشناء اهل الکتاب، عرض کردیم در یهود اهل کتاب هم مراد مسیحیت نیست اینجا مراد یهود است دیدم بعضی از آقایان فضلای معاصر نوشتند نفهمیدیم این عبارت مسناء کمسناء یا مشناء کمشناء اهل کتاب یعنی چه ؟ این هم برای ایشان توضیح بدهیم .**

**مشناء ما به فارسی میشنا می‌گوییم این سنن شفاهی حضرت موسی است که در طول تاریخ ربیون یهود نوشتند الان هم موجود است بر این میشنا هم شروح فراوان خیلی فراوان آن شروح هم اسمش تلمود است، کلمه‌ی میشنا یک لفظ عبری است که بعد در عربی گفتند المسنی ، المسنی همان میشنا است، گفت فرق بین عبری و عربی فرق بین لفظشان است عبری و عربی چقدر با هم فرق دارند ؟ بین الفاظ، تلمود هم همان کلمه‌ای است که ما در عربی تلمیذ می‌گوییم تلمود یعنی تعلیم تلمیذ یعنی شاگرد که یاد می‌گیرد، تلمود که شرح میشنا است بعدها در عربی از همین ماده گرفتند تلمیذ را ، میشنا هم مسنی ، البته مسناة با مؤنث می‌نوشتند نه به صورت مذکر .**

**علی ای اینها را توضیح دادیم عمر حرفش این بود که اگر بنویسیم سنن شفاهی رسول الله می‌شود مثل سنن شفاهی حضرت موسی چون تورات مخصوصا سفر لاویان که احکام دارد پنج تا سفر است تورات یک سفر احکام است این مشنا مکمل تورات بود و لذا عرض کردیم میشنا فقط در احکام است شش تا کتاب است من هم دارم عربی‌اش را دارم، میشنا شش تا کتاب است این شش تا کتاب مفصل احکام یهود را به عنوان سنن جمع آوری کرده عمر هم مخالفت کرده پس یک بحث، حالا عمر مخالفت داشت امیرالمؤمنین علی ما یقال اسم کتاب را سنن گذاشته است. حالا فاصله‌ی زمانی را حساب بکنید .**

**از سنن پس مراد از سنن این است مراد از احکام هم مثل دیات و**

**یکی از حضار : له کتاب القضایا المعروف این سنن را ادامه ندارد در این ، محمد بن قیس**

**آیت الله مددی : عرض کردم آن جا که ندارد ایشان در ابورافع دارد ، در ابورافع دارد کتاب السنن والاحکام والقضایا**

**یکی از حضار : الان بحث از محمد بن قیس است**

**آیت الله مددی : می‌دانم خبر دارم ملتفت هستم**

**اما احکام دیات و صدقات و مثلا دیات و میراث و مواریث و غصب و اینها این مرادشان از احکام است اما قضایا آن‌هایی بود که قضا علی علیه السلام این کتاب سه بخش بود این کتاب از همان به حساب اوائل مطرح شد عرض کردم یکی از جهاتی که زیدی‌ها از امامیه جدا شدند در فرهنگ دینی‌شان همین بود زیدی‌ها به این کتاب اعتماد کردند شیعه هم تا مدتی اعتماد می‌کرد از زمان امام صادق از زمان امام باقر شروع شد از زمان امام صادق کم کم کتاب به حاشیه رفت الی یومنا هذا لکن کتاب موجود بود من عرض کردم کتاب دعائم الاسلام قاضی نعمان از این کتاب دو سه نسخه هم از این کتاب داشته نقل می‌کند ایشان بین کلینی و بین صدوق است .**

**خوب اگر ایشان این کتاب را داشته باشد حتما کلینی به طریق اولی دارد یا صدوق به طریق اولی دارد لکن نقل نکردند دقت می‌کنید ؟ حالا چرا و شرحش یک شرحی دارد که الان از محل ما نحن فیه خارج است ما آنچه که از این کتاب داریم به این صورت است که بعضی از افراد کل کتاب را نقل کردند که دیروز توضیح دادیم بعضی از افراد مثل عاصم بن حمید فقط این قسمت اخیرش را نقل کردند و یک روایت واحده دارد که عاصم می‌گوید قال ابوجعفر هذا کتاب علی یا هذا ما قاله علی بعد مطلب را ادامه می‌دهد اجمالا امام باقر بخش قضایا را مقدارش را قبول کردند ایشان این کتاب را نوشت معروف شد به کتاب القضایا گفت کتاب قضایا امیرالمؤمنین این در حقیقت بخش سوم مختصری از بخش سوم کتاب قضایا است ، این اجمال کتاب .**

**از این کتاب فعلا در روایات ما هست علامتش هم واضح است علامتش عاصم بن حمید عن محمد بن قیس این هم علامتی که از این کتاب است .**

**ما موارد داریم یوسف بن عقیل عن محمد بن قیس آن احتمالا کل کتاب است، یوسف بن عقیل آن هم بجلی است آن هم مقداری از آن در کتب ما هست اما همه‌اش نقل نشده است خیلی نسبت به کتاب حجم کمی نقل شده است توضیحات این مطلب در محل خودش و کلا در این قضایا یک نوع به اصطلاح خلاف قاعده دیده می‌شود، یک نوع یعنی باید توجیه بشود مثلا در این جا آمد که ایشان آمد گفت که حالا آقای خوئی که اصلا تفصیل دادند یک چند صفحه راجع به این که مثلا اولا آن مالک اول رد کرده است. خوب طبق قاعده اگر رد شد قابل امضاء نیست دیگر عقد فضولی رد و اجازه از قبیل صرف وجود هستند وجود ثانی ندارند، اگر آمد گفت که من رد کردم قبول نکردم بعد نمی‌تواند قبول بکند اگر هم قبول کرد بعد نمی‌تواند رد بکند.**

**با اینکه اینجا رد کرده باز امام می‌گوید برو پسرش را بگیر بعد هم این چه حرفی است که برو پسرش را بگیر اگر حکم الهی این است که ان یاخد بعد برود پسرش را بگیرد به اصطلاح گرو کشی بکند و گروگان بگیرد و بعد بگوید پسرم را بفرست بعد می‌گوید نه تو خوب این خیلی یعنی روایت نه یک جهت واحد است مرحوم شیخ هم اشکال می‌کند .**

**یکی از حضار : ثمن نبوده شاید می‌خواهد بگوید ثمنش را پس بدهد**

**آیت الله مددی : و لا یرد علیها شیء مما یوهن الاستدلال بها نه انصافا دارد لذا آقای خوئی هم آخرش رسیدند به اینکه احتمالا چون قضا بوده قضیة فی واقعه خیلی دقیقا مطلع نیستیم انصافش باید این حرف را گفت مثلا اینکه امام فرمود برو بچه‌اش را بگیر شاید امام می‌دانستند که این دارد سیط اول یعنی در بحث قضا دارد می‌گوید این طور دروغ می‌گوید این مطلب درست بوده بیع درست بوده این بچه اجازه داشته است ، دقت می‌کنید این ها دیگر در روایت نیامده است.**

**چون در بحث قضا باید قاضی به آن ظاهر حکم بکند این مطلبی که آقای خوئی بعد از دو سه صفحه آخرش به این نتیجه رسیدند مرحوم شیخ هم اشکال می‌کند ، اشکالات انصافا وارد است نه اینکه وارد نیست و جواب واقعی‌اش هم همین است که چون قضیه‌ی خارجیه است و امام قضاوت فرمودند این را الان نمی‌توانیم بگوییم این حکم کلی است مثلا بنده هم همین کار را بکنم بگویم برو بچه‌اش را گروگان بگیر تا بچه‌ی تو را ول بکنیم برو یک چیزی از او گروگان بگیر تا این ، انصافش این را نمی‌توانیم الان تعمیم بدهیم ، این یک قضیه‌ی خارجیه است دارای خصوصیات خاصی بوده است.**

**مثلا امام می‌دانست این دارد بازی درمی‌آورد پسرش این کار را کرده است این مثلا بچه به دنیا آورده فرض کنید بچه هم قشنگ بوده پسر بوده می‌خواسته برای خودش و الی آخره یعنی چون قضیه‌ی خارجیه است اطراف و جواب دارد احاطه‌ی به آن الان مشکل است این اولا راجع به قضیه اجمالا**

**یکی از حضار : قضاوتی بود که به عنوان یک قضیه از امیرالمؤمنین نقل شده منتها چه داعی دارد که حضرت باقر این را نقل بکنند برای محمد بن قیس که تایید بکنند .**

**آیت الله مددی : ظاهرش من فکر می‌کنم امام تایید اجمالی کردند نخواندند کتاب را بر محمد بن قیس فرمودند درست است این مطلب آن هم به امام نسبت داده است .**

**یکی از حضار : حکم ولائی بوده دیگر**

**آیت الله مددی : بله حکم ولائی بوده است ، نه می‌دانسته امیرالمؤمنین که قصه این نیست در مقام قضا بله نباید به آنچه**

**خوب حالا این هم بحث دیگری است که آیا قاضی هم در زمان ما که یک مطلبی را می‌داند خوب می‌گویند الان هم گفته شده**

**یکی از حضار : علم قاضی**

**آیت الله مددی : ها که بیاید قاضی یک راه‌هایی را انجام بدهد تا این برگردد به آن واقعی که خود قاضی خبر داشت .**

**علی ای حال به هر حال اگر ما در قاضی این مطلب را قبول نکردیم در مورد امیرالمؤمنین قطعا این مطلب جای شبهه ندارد نه اینکه قبول می‌کنیم، جای شبهه ندارد .**

**یکی از حضار : امر به اخذ ولد این قضاوت بود یا یک راهی حضرت به او داد**

**آیت الله مددی : حضرت خذ ابنه الذی باع خذ ابنه ، قضاوت نیست ظاهرا مثلا می‌داند که این دروغ می‌گوید برای اینکه دروغ او در بیاید این کار را انجام بدهد ، احتمال دارد.**

**علی ای حال البته عرض کردم خدمتتان در مجموع قضایای امیرالمؤمنین این اشکالات هست یعنی این کتاب این اشکالات را دارد اشتباه نشود در خصوص این روایت مورد این روایت چیزی که خیلی عجیب است هم کلینی این را آورده هم مرحوم صدوق این را آورده و هم مرحوم شیخ طوسی این که ایشان در اینجا نوشته وما نقله المؤلف اوثق بما فی الکافی، درست است این مطلب .**

**صدوق همین را آورده حدود یک سطرش کم شده است این هم خیلی عجیب است عرض کردم الان حتی من یک کتابی دیدم اخیرا یکی نوشته در کویت جوان سنی شیعه که مواخذات بر صدوق که روایات را تقطیع می‌کند کم می‌کند حذف می‌کند دقیق نیست در نقل .**

**عرض کردیم این مطلب روشن نیست و این مطلب را خود ما هم داریم ایشان نمی‌خواهد بگوید کسی دیگر به ما اعتراض بکند خود من همین مثالش را عرض کردم مرحوم حاجی نوری در مستدرک در خاتمه‌ی مستدرک چون ایشان یک شرحی راجع به من لا یحضر و یک شرحی راجع به کافی و اینها دارد در همان خاتمه‌ی مستدرک یک فصلی دارد که صدوق روایاتش کم دارد ایشان در آنجا مثال‌هایش را هم آورده است.**

**غرض قبل از اینکه کسی بخواهد بنویسد مرحوم حاجی نوری هزار و صد و بیست وفاتش است قبل از صد و بیست و پنج سال ما این مطلب را داشتیم مطلب تازه‌ای نیست و نوشته شده و به ذهن ما می‌آید که اقوی الاحتمالات نسخه‌ی ایشان باشد خلل در نسخه بوده اینکه ایشان عمدا حذف کرده باشد فوق العاده مستبعد است فوق العاده .**

**لکن مشکل باز به این حل نمی‌شود مرحوم شیخ طوسی این را آورده زیادی هم دارد آن کم دارد مرحوم شیخ طوسی ، یعنی متن شیخ طوسی از همه‌ی اینها مفصل تر است همین قصه است ، قرن پنجم و باز در قرن چهارم دعائم الاسلام همین را آورده او از همه مختصرتر است آن دو سطرش کرده متنش هم مشوه است انصافا دعائم الاسلام چون عرض کردیم این کتاب در اختیار دعائم الاسلام بوده نه کتاب قضایا اصل آن کتاب که برای ابو رافع بوده اصل آن کتاب در اختیار ، شواهدش را عرض کردیم حالا دیگر نمی‌خواهیم فعلا کتاب شناسی بکنیم .**

**غرض اینکه آن وقت یک مطلبی را هم عرض کردیم عده‌ای از آقایان که عرض کردیم اولش هم مرحوم شهید ثانی در درایه اینها کمتر روی بحث متن علمای ما کار کرده بودند مثل علامه یا محقق ایشان شهید ثانی یک مقداری روی متن کار می‌کند می‌گوید تعجب است که شیخ در تهذیبش متون احادیث را جور دیگری نقل می‌کند ایشان متنبه می‌شود و درست هم هست و ما هم عرض کردیم انصافا شاید الان در ذهن من ندیدم در میان علمای شیعه کسی مثلا پنج صفحه یا دو صفحه راجع به متن و بررسی متن حدیث نوشته باشد یک توفیق الهی بود ما اخیرا حدود هشتاد و سه جلسه راجع به متن حدیث صحبت کردیم .**

**علی ای این مطلب مغفول مانده انصافا این مطلب متن و تحقیق متن و این مغفول مانده این الان ما در حقیقت چهار تا متن از این روایت داریم که از مفصل‌ترش مرحوم شیخ طوسی است ، عرض کردم بعد از مرحوم شهید ثانی کم کم روی این کار شد روی این مطلب، پسر ایشان در منتقی الجمان مقابله می‌کند متن تهذیب را با متن کافی یا فقیه این کارها کم کم شروع شد و مرحوم صاحب حدائق که خودش اخباری است خیلی تند می‌شود به شیخ طوسی که ایشان غالبا متن یا سند را خراب کرده و این عبارت را آقای خوئی در مقدمه‌ی معجم آوردند لکن ایشان یک جا یا دو جا ن چند جا دیدم در حدائق بیش از اینهاست که ایشان نوشته**

**که قل ما توجد روایة عند الشیخ سلمت من الزیادة او النقیصة او التحریف او التصحیف سندا او متنا که آبروی شیخ را هم برد شیخ هم شیخ الطائفه است آبروی طائفه هم می‌رود که اصلا کم پیدا می‌شود خوب اینجا مرحوم ، تصادفا شیخ طوسی از ابن ابی نجران نقل می‌کند، کلینی و صدوق هم از ابن ابی نجران نقل می‌کنند سند یکی است ، خوب می‌آید نگاه می‌کند می‌گوید نگاه کنید متن شیخ طوسی با متن کافی فرق می‌کند، عرض کردم تا این جایی که من دیدم الحمدلله حالا ممکن است کتاب‌های چون من با دنیای عرب فعلا خیلی ارتباط ندارم چون نجف که بودیم به اعتبار بود اینجا الان منشورات دنیای عرب خیلی دستم نمی‌آید بعضی‌هایش ، آیا سنی‌های جدید نوشتند ؟ این عبارت اگر دست سنی‌ها بود خیلی بد است یعنی انصافا شیخ ادنی مراتب وثاقت را ندارد یعنی نه اینکه بخواهد شیخ الطائفه بشود که یک حدیث قل ما توجد روایة سلمت خوب این که خیلی تند است عبارت غیر مناسبی است .**

**خوب این مثال هم برای شما زدیم که کلام صاحب حدائق روشن بشود ، دقت بکنید مرحوم کلینی این را از طریق نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم نقل کرده درست است از ابن ابی نجران چون عرض کردیم یکی از عوامل انتقال میراث عراق و کوفه به قم ابراهیم بن هاشم است. این به جای اینکه ایشان توجه بکنند این میراث ابراهیم بن هاشم است مرحوم شیخ طوسی این را از ابن فضال پسر نقل می‌کند، این دقت‌های به عکس باید مرحوم صاحب حدائق تشکر می‌کرد از شیخ طوسی که این دقت را به کار برده است.**

**و همین تازگی من چند بار توضیح دادم اصولا میراث‌های ابن فضال پسر خیلی در قم جا نیافتاد توضیح دادم اخیرا چند بار توضیح دادم و بسیار مرد فاضلی است بسیار مرد عالمی است میراث‌های بسیار خوبی در اختیار ایشان است ، دقت کردید ؟**

**پس شما توجه بکنید در حقیقت دو نسخه بوده یک نسخه‌ای که ابراهیم بن هاشم آوردند کلینی عین آن را نقل کرده یک نسخه ابن فضال و عرض کردیم روایات ابن فضال پسر که الان در بین ما هست شاید بالای نود و پنج درصدش از طریق شیخ طوسی است در این مشایخ ثلاثه شاید بالای نود و پنج درصد از شیخ طوسی**

**یکی از حضار : یعنی کلینی تقطیع کرده**

**آیت الله مددی : نه تقطیع نکرده نسخه را نقل کرده است.**

**بعد دقت بفرمایید باز هم توجه نشده ابن فضال ، یعنی اگر واقعا این مطالبی را که من الان عرض می‌کنم درست باشد واقعا باید گفت در حد اعجاز این ها زحمت کشیدند چون قطعا مرحوم شیخ طوسی کافی مقابلش بوده است ، فقیه هم مقابلش بوده من که نگاه می‌کنم می‌فهمم شیخ طوسی ملتفت نمی‌شود که خود متن فقیه با کافی فرق دارد ؟**

**شیخ طوسی آمده از متن ابن فضال نقل کرده است، که اصولا حالا غیر از این اصولا کتاب‌های ابن فضال و میراث‌های علمی ابن فضال پسر در قم ، پدر چرا در قم شناخته شده است . ابن فضال پسر در قم شناخته شده نیست، علتش هم توضیحاتش را دادیم دیگر احتیاج به تکرار ندارد دقت فرمودید ؟**

**تازه ابن فضال هم می‌گوید سندی بن محمد و ابن ابی نجران این ها واقعا دقت‌های عجیبی است یعنی نسخه‌ای که ما الان از کافی و فقیه داریم فقط ابن ابی نجران است اینجا یکی دیگر هم به او اضافه کرده است .**

**این را من اینجا می‌گویم چون در بحث**

**یکی از حضار : سندی‌ها هندی بودند یا کابلی بودند**

**آیت الله مددی : نه اینها اصلا خوب سندی بن محمد بجلی است عربی اصیل است نه کابلی بوده نه هندی اینها چون مثلا گاهی اوقات کنیزهایی داشتند از هند و اینها بوده بچه‌های اینها یک مقداری مثلا شبیه هندی بوده به اینها سندی ، اسمش سندی نیست اسمش ابان است . چون یک کمی رنگش می‌خورده می‌گفتند سندی ایشان سندی نیست ایشان بجلی هم هست اصلا عربی صمیم است.**

**علی ای ابان بن محمد بجلی که چون مثلا ما علی بن سندی داریم در قم این سندی نیست این اسمش اسماعیل است این عموی احمد اشعری است اسماعیل از اشاعره‌ی قم است لکن چون رنگش یک مقدار تیره بوده به او می‌گفتند سندی این علی بن سندی پسر ایشان است پسر عموی احمد اشعری است آقایان خیال می‌کنند این کسی دیگری است علی بن سندی، محمد بن سندی و علی بن سندی دو تا برادر هستند دو تا برادر دیگر هم دارند .اینها به اصطلاح از اشاعره‌ی قم هستند که عربی اصیل هستند و ربطی هم به جای دیگر ندارند.**

**علی ای حال من این نکته را امروز یک مقداری وقت شما را گرفتیم چون این مطلب واقعا خود من هم دیشب فکر می‌کردم اگر واقعا شیخ این نکته را در نظر داشته که من الان عرض می‌کنم این کمال دقت ایشان است به خلاف آن تصوری که صاحب حدائق ، واقعا این اخباری‌های ما خیلی اخبار را مراجعه کردند لکن خوب تحلیل نمی‌توانند بکنند در فهم و تشریح و تحلیل آنها انصافا خیلی ضعیف هستند این عبارت ایشان اولا ظلم است در حق شیخ واقعا از مصادیق ظلم است ثانیا و این نیست یعنی شیخ با اینکه کتاب کافی نزدش بوده و هشتاد درصد بخش فقه کافی را شیخ نقل کرده است از فقیه نه ممکن است پنج ، شش درصد فقیه زیاد نقل نکرده است .**

**مع ذلک نه از کافی نقل کرده و نه از فقیه نقل کرده این را از کتاب ابن فضال پسر نقل کرده است. باز**

**یکی از حضار : یعنی دلیل این اختلاف این می‌تواند باشد که متن‌ها مختلفند**

**آیت الله مددی : اینها دقتی که داشتند چون نمی‌خواستند تصحیح قیاسی بکنند دقت بکنید ، نمی‌خواست بگوید اینجا این طور درست نیست صوابش این است نمی‌خواستند این کار را بکنند همان که بوده نقل می‌کنند، حالا آن اختلاف نسخه چرا شده ابان بن محمد بجلی چرا این جور کرده ما این را الان نمی‌دانیم . ما الان از شیخ رد شدیم اما اینکه چرا این طور شده عملا چه این نسخی که شده بالاخره دنیای خطی بوده نسخه‌ی خطی بوده مخصوصا اگر بیشترش هم به نحو وجاده باشد قرائت نباشد .**

**یکی از حضار : چرا ترجیح داده شیخ آن را نسخه‌ی سندی را**

**آیت الله مددی : طولانی تر بوده توضیح بیشتری داده است .**

**یکی از حضار : ببخشید دو تایش آمده در تهذیب دو بار هر دو آمده هم از کافی را آورده هم آن یکی را در سند آورده است.**

**آیت الله مددی : از کافی اگر آورده باشد مثل کافی است اما اینجا که از ابن فضال است مثل کافی نیست . فرق می‌کند**

**یکی از حضار : هر دو را آورده است.**

**آیت الله مددی : می‌دانم آورده اما این متنش اختلاف متنش نکته‌اش این است اینکه از کافی آورده باشد الان در ذهنم نیست ندیدم ظاهرا شاید دیروز ، چون من دیروز سریع جامع الاحادیث را نگاه کردم به سرعت نگاه کردم یادم نیست که از کافی اما به نظرم آمد که اگر از کافی هم آورده فرقی ندارد اینجایش فرق دارد این که از ابن فضال پسر آورده است. دقت کنید اینجا فرق دارد.**

**یکی از حضار : در همین باب آورده است**

**آیت الله مددی : بله اینجا هم در جامع الاحادیث آورده**

**یکی از حضار : یک جای دیگر**

**آیت الله مددی : نه اگر آورده همین باب آورده است.**

**یکی از حضار : یک باب احتیاط الحیوان داریم در آن جا آورده است.**

**آیت الله مددی : آها آن جا از کافی مقابلش است .**

**پس این دقت مرحوم شیخ است ما امروز یک مقدار وقت شما را گرفتیم از حدیث خارج کردیم که این دقت‌ها چون الان رسم نیست بعد می‌گویند صحیحة محمد بن قیس نه مصدر را بررسی کردند نه اصل کتاب را بررسی کردند به این مشکل برخورد کردند پس صحیح در مقام این است که این دقت مرحوم شیخ است حدیث را دست کاری نکرده همین طور که دیده نقل کرده منشاء اختلاف هم کتاب ابن فضال پسر است، ابن فضال پسر هم اضافه‌ی بر کتابی که قمی‌ها نقل کردند از نسخه‌ی سندی بن محمد بجلی هم نقل کرده است.**

**دیگر حالا احتمال کم و زیاد نسخه‌ها می‌خورد به آنجا به هر حال از شیخ از ساحت شیخ دور است این قسمت شیخ را دور بکنیم حالا چرا آن نسخه‌ی خطی فرق کرده با این که این کتاب مشهور بوده معروف بوده آن نکته‌ی دیگری است که در اینجا هست این راجع به این حدیث اجمالا**

**چون بعد شیخ متعرض آن چیزی که محل اشکال به روایت است ما دیگر نمی‌خوانیم آقایان خودشان مراجعه کنند چون صحیحش در جواب خصوصیت است.**

**مطلبی که فقط در اینجا هست که اگر خدا توفیق داد چون این مطلب را اگر بخواهیم شرح بدهیم باید سه چهار جلسه شرح بدهیم ، چون این محمد بن قیس در اینجا عرض کردم از وقتی که تصحیح احادیث شروع شد بد نبود اوائل می‌نوشتند صحیحه بعد شبهه کردند که آقا ما چون مرحوم نجاشی چهار تا محمد بن قیس نام برده است یکی‌اش را هم ضعیف حساب کرده این کدام یکی از آنهاست ؟ این آیا قابل قبول هست یا نه ؟**

**آقای خوئی هم در معجم شش تا محمد بن قیس، نوشتند المتحصل که ما شش تا محمد بن قیس داریم و از این شش تا دو تا را قبول کردند یکی همین محمد بن قیس بجلی یکی هم محمد بن قیس اسدی، نوشتند هر دو کتاب قضایا امیرالمؤمنین داشتند لکن هر دو ثقه هستند و لذا بین این دو تا مردد است ما یک توضیحات بسیار کافی عرض کردیم محمد بن قیسی که الان ما داریم یکی است آن اسدی اولا خود نجاشی هم آن جا اشتباه کرده است.**

**یکی از مواردی است که علی خلاف القاعده نجاشی هم اشتباه دارد و این توضیحاتش دیگر خیلی طولانی است من فقط ان شاء الله روز شنبه به مقدار مختصر ، مثلا مرحوم شیخ طوسی یک محمد بن قیس آورده که ابن ابی عمیر از او نقل کرده له کتاب ، خوب اگر چنین چیزی بود که ابن ابی عمیر از محمد ، خوب قطعا نجاشی می‌آورد ، محمد بن قیس آن وقت شیخ طوسی از فهرست ابن بطه، عرض کردیم چند بار مرحوم شیخ طوسی راجع به ابن بطه صحبت ندارد توضیحی نمی‌دهد از فهرستش نقل می‌کند لکن راجع به ایشان توضیحی نمی‌دهد.**

**مرحوم نجاشی راجع به ایشان کان ضعیفا و فی فهرست ما رواه اغلاط کثیرة این هم جزو اغلاط فهرست است این به شیخ برنمی‌گردد، این محمد بن قیس نبود این محمد بن میسر است نسخه‌ی ابن بطه غلط بوده برداشته نوشته محمد بن قیس نه اینکه نجاشی حواسش پرت محمد بن قیس .**

**آقای خوئی البته به اسم محمد بن قیس آوردند که ابن ابی ، اصلا خوب توجه نفرمودند که ابن ابی عمیر از اصحاب کبیر امام صادق نقل نمی‌کند، اصحاب کبیر کسانی که موتشان تقریبا فوتشان با فوت امام صادق است جوان‌ها مثل زرارة احداث اصحاب ابی عبدالله ، اصطلاحا می‌گویند احداث ، جوان‌ها از جوان‌های اصحاب ابی عبدالله نقل نمی‌کند چه برسد به اصحاب ابی جعفر، ابن ابی عمیر اصلا از اصحاب امام باقر نقل نمی‌کند این محمد بن میسر است در نسخه‌ی ، شیخ هم اشتباه نکرده نسخه‌ی ابن بطه غلط بوده است.**

**در نسخه‌ی ابن بطه آمده محمد بن قیس که له کتاب ابن ابی عمیر عنه این اشتباه است ، اسم اشتباه است ، این اسم صحیحش محمد بن میسر است حالا من بخواهم یکی یکی آن محمد بن قیس دومی هم که مرحوم شیخ نجاشی آورده آن هم غلط است یک طریقی هم ایشان به آن آورده آن هم غلط است اینها همه تصحیح می‌خواهد خیلی طول می‌کشد فقط من الان یک اشاره‌ی اجمالی کردم ولی شاید یک کمی بیشتر توضیح روز شنبه بدهم ، روز شنبه به نظرم درس‌ها تعطیل باشد به خاطر فاطمیه چون مثل اینکه از دوشنبه شروع می‌شود .**

**وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین**